

تحلیل تفسیری تشبیهات در جزء ۲۸ قرآن کریم با تأکید بر

تفسیر المیزان

غدیر زهرا^۱، مدینه امانی^۲

چکیده

قرآن، کلام الهی است که از شیوه‌های گوناگون برای انتقال مفاهیم و پیام‌های خود بهره برده است. یکی از بارزترین این شیوه‌ها استفاده از تشبیه است که با ایجاد ارتباط بین دو یا چند مفهوم به درک عمیق‌تر و تأثیرگذارتر مفاهیم کمک می‌کند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، انواع تشبیهات به کار رفته در آیات جزء ۲۸ قرآن را بررسی می‌کند. خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره حشر برای بیان عاقبت یهودیان بنی نضیر از تشبیه تمثیلی استفاده کرده است. همچنین در آیه ۴ سوره صف، خداوند با تشبیه مجاهدان به بنیان مرصوص تأکید می‌کند که او استحکام، ثبات قدم و اتحاد و انسجام کامل را دوست دارد. در آیه ۱۴ همین سوره با یک تشبیه ضمنی، اصحاب پیامبر ﷺ را به پاسخ سریع به دعوت ایشان و اجابت رنگ خدایی فراخوانده است. در آیه ۵ سوره جمعه، یهودیان به چارپایی که بار کتاب را حمل می‌کند، تشبیه شده‌اند تا آنها را توبیخ کند. در آیه ۴ سوره منافقون، آنها به چوب خشکی که به دیوار تکیه داده شده‌اند، تشبیه شده‌اند تا حقیقت وجودی ایشان را معرفی و مذمت کند. تحلیل دقیق این تشبیهات به درک بهتری از اهداف و پیام‌های الهی در این آیات منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: تشبیه در سوره صف، تشبیه در سوره منافقون، تشبیه در

سوره حشر، تحلیل تشبیه.

۱. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، از کشور هندوستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

تشبیه، یکی از ابواب علم بیان است که نقش مهمی در انتقال مفاهیم و ایجاد تأثیر در مخاطب ایفا می‌کند. قرآن با استفاده از انواع تشبیهات به مخاطب کمک می‌کند تا مفاهیم انتزاعی و پیچیده را به صورت ملموس و قابل فهم درک کند. مقاله حاضر، انواع تشبیهات به کار رفته در آیات جزء ۲۸ قرآن کریم را بررسی می‌کند تا با تحلیل تفسیری آنها به درک بهتری از اهداف و پیام‌های این آیات دست یابد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تشبیه

تشبیه، مصدر باب تفعیل از ماده «ش ب ه» در لغت به معنای تمثیل و مثال آوردن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۰۳/۱۳) این اصطلاح در بلاغت متأخر (از سکاکی به بعد) در جایگاه نخستین مبحث از مباحث علم بیان قرار گرفته است (طیبی، ۱۴۳۲، ۱۸۰/۶؛ هاشمی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷). اسلوب تشبیه در کلام عربی کاربرد فراوان دارد. به گفته مبرد (۵۲۸۵.ق) اگر گفته شود که بیشتر کلام عرب برپایه تشبیه شکل گرفته است سخن گزارفی نیست (المبرد، بی تا، ۹۳/۳). تعاریف متعددی از تشبیه در کلام بلاغیون آمده است. سکاکی (۵۶۲۶.ق) می‌گوید: «تشبیه، مشارکت دادن امری با امر دیگر است در معنایی خاص (سکاکی، بی تا، ص ۴۴۱؛ خطیب قزوینی، بی تا، ص ۲۱۷). ابن ابی الاصبغ (۵۶۵۴.ق) تشبیه را مجرایبی می‌داند که از آن برای سوق دادن امری مبهم و پیچیده به سمت امری روشن و آشکار استفاده می‌شود (ابن ابی الاصبغ المصری، ۱۳۶۸، ص ۵۸). باتوجه به تعاریف گفته شده، تشبیه به معنای ایجاد مماثلت بین دو یا چند چیز است که در صفتی یا حالتی باهم مشارکت دارند، به وسیله ادات خاص و هدف خاصی که مورد نظر متکلم است (هاشمی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۶؛ الحسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶).

۲-۲. ارکان تشبیه

ترکیب و ارائه کلام در قالب تشبیه نیازمند چهار جزء یا رکن است که عبارتند از: طرفین تشبیه شامل مشبه و مشبه‌به؛ ادات تشبیه مانند «کاف» و «کأن» که مفید معنای تشبیه هستند؛ وجه شبه که وصف مشترک میان طرفین تشبیه است و در مشبه‌به قوی‌تر و نمایان‌تر است.

۲-۳. تقسیمات تشبیه در قرآن

۲-۳-۱. تشبیه مفرد

در این نوع تشبیه، یک شیء یا مفهوم به شیء یا مفهوم دیگری تشبیه می‌شود مانند تشبیه ماه به شاخه کهنه قوسی شکل زردرنگ خرما در آیه «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القديم؛ و برای ماه منزل‌گاه‌هایی قرار دادیم (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل و زردرنگ خرما درمی‌آید» (یس: ۳۹).

۲-۳-۲. تشبیه تمثیلی (مربک)

در این نوع تشبیه، یک موقعیت کلی یا یک الگوی رفتاری به موقعیت کلی یا الگوی رفتاری دیگری تشبیه می‌شود. تشبیه تمثیلی به‌طور معمول با داستان و مثل ارائه می‌شود و تأثیر عاطفی بیشتری بر مخاطب دارد مانند: «اعلموا أنما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد کمثل غیث أعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یكون حطاما و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیاة الدنیا إلا متاع الغرور؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی درمیان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است. همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌شود به‌گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس تبدیل به گاه می‌شود و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به‌رحال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست» (حدید: ۲۰).

این آیه، ترسیم‌گویایی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده و می‌گوید: «بدانید زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، تجمل‌پرستی و تفاخر در میان

شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است»، سپس با ذکر يك مثال، آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسان‌ها مجسم می‌کند و می‌فرماید: «همانند بارانی است که از آسمان نازل می‌شود و چنان زمین را زنده می‌کند که گیاهانشان زارعان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌گردد به گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس درهم شکسته و خرد و تبدیل به کاه می‌شود». مراحلی را که انسان در طی هفتادسال یا بیشتر طی می‌کند در چند ماه در گیاهان ظاهر می‌شود و انسان می‌تواند بر لب کشتزار بنشیند و گذشت عمر و آغاز و پایان آن را در دیداری کوتاه بنگرد. در ادامه آیه، نتیجه و محصول نهایی عمر مطرح می‌شود و می‌فرماید: «اما در سرای آخرت از دو حال خارج نیست: یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضا و خشنودی او» و سرانجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «و زندگی دنیا جز متاع غرور و فریب چیزی نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۵۱/۲۳).

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه آورده است: «در این آیه مثل زندگانی دنیا در بهجت و فریبندگی و سپس در زوال و از دست رفتنش مانند بارانی است که به موقع می‌بارد و موجب روییدن گیاه‌ها و زراعت‌ها می‌شود و زراعت‌کاران از روییدن آنها خوشحال می‌شوند و آن هم چنان رشد می‌کند تا به حد نهایی نموش برسد و رفته رفته روبه زردی می‌رود و سپس گیاهی خشکیده و شکسته می‌شود و بادها از هرسو به سوی دیگرش می‌برند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۸۹/۱۹) وجه شبه در آیه، تصویری است از فریب خوردن و حریص شدن به دنیا و سپس از بین رفتن ناگهانی، گویا که هیچ وقت وجود نداشته است.

۲-۳-۳. تشبیه ضمنی

گاهی تشبیه صریح نیست و ارکان تشبیه در جای خود واقع نشده‌اند و تشبیه از ظاهر عبارت قابل فهم نیست. تشخیص این تشبیه که تشبیه ضمنی نام دارد به تأمل و دقت نظر احتیاج دارد (امانی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۲) مانند آیه «ولا یغتب بعضکم بعضاً یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرمتموه؛ و هیچ يك از شما دیگری را غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد. (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید» (حجرات: ۱۲). در این آیه

به صورت ضمنی، غیبت کردن به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه شده و غیبت کننده مانند شخصی است که گوشت برادر مرده خود را می خورد.

۲-۴. اغراض تشبیه

غرض از تشبیه، ایضاح و بیان یک مطلب به همراه ایجاز و اختصار است که به مشبه بازمی گردد. در کتاب های بلاغی درباره اهداف تشبیه به تفصیل سخن آمده است. بیان امکان مشبه، بیان حال مشبه، بیان مقدار حال مشبه در شدت و ضعف، زیبا جلوه دادن مشبه و یا زشت جلوه دادن و مذمت کردن مشبه از اهدافی است که برای تشبیه ذکر شده است. (هاشمی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶؛ امانی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۵)

۳. تشبیهات در جزء ۲۸ قرآن کریم

قرآن کریم به سی قسمت تقسیم شده و هر قسمت آن یک جزء نامیده می شود که گاه مانند جزء اول، بخشی از یک سوره را دربرمی گیرد و گاه شامل چندین سوره است. جزء ۲۸ قرآن شامل ۹ سوره از جمله سوره های مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق و تحریم است. مقاله حاضر، تشبیهات سوره های حشر، صف، جمعه، منافقون را بررسی می کند و تحلیل تفسیری آنها با تکیه بر تفسیر المیزان بیان شده است.

۳-۱. تحلیل تفسیری تشبیه در سوره حشر

خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره حشر با دو تشبیه جالب، موقعیت دو گروه یعنی، یهود بنی نضیر و منافقان را مشخص ساخته است.

۳-۱-۱. آیه ۱۵ سوره حشر

«کمثل الذین من قبلهم قریبا ذاقوا وبال أمرهم و لهم عذاب أليم؛ کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است.» (حشر: ۱۵)

در این آیه، عبارت کمثل، خبر برای مبتدای حذف است و تقدیر آن «مثلهم کمثل» است که منظور از آن یهودیان بنی نضیر هستند. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۱۴۷/۱۰) منظور از «الذین من قبلهم» دو گروه هستند: نخست، اقوام بنی قینقاع که تیره دیگری از یهودیان مدینه بودند و بعد از جنگ بدر عهدشکنی کردند و رسول خدا ﷺ آنها را از سرزمین مدینه بیرون کرد و به سرزمین اذرعات فرستاد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۱۳/۱۹). دوم، کفار مکه هستند که در جنگ بدر وبال کفر خود را چشیدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۶۴/۹). با اینکه در جنگ بدر جمعیت مسلمانان فقط سیصدوسیزده نفر بود خداوند ملائکه را نازل کرد و کفار مخذول، منکوب، مقتول و اسیر شدند. خداوند با این تشبیه به یهودیان هشدار می‌دهد که اینان هم بترسند که با آنان هم چنین می‌شود و این عذاب دنیوی آنها بود (طیب، ۱۳۶۹، ۷۴۸/۱۲).

در آیه مذکور، وبال به معنی عاقبت شوم و تلخ (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۹۰/۵) از وابل به معنی باران سنگین گرفته شده است؛ زیرا باران‌های سنگین، خوفناک است و سیل‌های خطرناکی به دنبال دارد انسان از عاقبت تلخ آن هراسان است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۵۳۵/۲۳). «وبال امرهم» به عواقب سوء اعمال یهودیان بنی نضیر اشاره دارد که در تبعید و خواری خلاصه می‌شود.

- کلمه «قریبا» نشان می‌دهد که عذاب یهودیان بنی نضیر، زمان زیادی پس از گناهانشان رخ نداده است. این امر به سرعت عمل خداوند در مجازات گناهکاران و عبرت دادن به دیگران اشاره دارد.

- «عذاب الیم» به عذاب دردناک اخروی اشاره دارد که در انتظار کسانی است که از دستورات خدا سرپیچی می‌کنند. این نشان می‌دهد که عذاب دنیوی تنها بخشی از مجازات گناهکاران است و مجازات اصلی در آخرت خواهد بود.

تشبیه در این آیه، مرسل و تمثیلی است. خداوند برای بیان عاقبت یهودیان بنی نضیر از تشبیه تمثیل استفاده کرده است؛ زیرا ادات تشبیه یعنی، «کاف» ذکر شده و یک موقعیت کلی (عاقبت یهودیان بنی نضیر) به موقعیت دیگری (عاقبت بد گناهکاران) تشبیه شده است. در

این آیه، وضعیت یهودیان بنی نضیر به وضعیت اقوام پیشین که به دلیل گناهانشان عذاب شدند تشبیه شده است. این تشبیه با تصویرسازی از سرنوشت گذشتگان، تصویری مشابه از سرنوشت بنی نضیر در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. هدف از این تشبیه، عبرت‌آموزی و نشان دادن این نکته است که سرنوشت گناهکاران در طول تاریخ یکسان است و یهودیان بنی نضیر مانند اقوام بنی قینقاع و یا کفار مکه هستند که عاقبتشان جز عذاب الیم و چشیدن تلخی نتیجه کارشان چیز دیگری نخواهد بود.

خداوند در قرآن بارها تأکید کرده است که سرنوشت اقوام گذشته برای شما مایه عبرت است. یهودیان بنی نضیر به دلیل پیمان شکنی و توطئه علیه پیامبر ﷺ از مدینه تبعید شدند. در این آیه، خداوند سرنوشت آنها را به سرنوشت اقوام پیشین که به دلیل اعمال خود گرفتار عذاب الهی شده بودند تشبیه کرده است. این آیه بر اهمیت اطاعت از خداوند و دوری از گناه تأکید دارد و خداوند با این تشبیه، هشدار جدی به همه انسان‌ها داده است که خداوند نسبت به اعمال انسان‌ها بی‌تفاوت نیست و کسانی که از اوامر الهی سرپیچی کنند در دنیا و آخرت مجازات خواهند شد.

۳-۱-۲. آیه ۱۶ سوره حشر

«كَمْثَل الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)، اما هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم.»

(حشر: ۱۶) خداوند در این آیه با یک تشبیه تمثیلی حالت منافقان و بی‌وفایی و وعده‌های دورغین آنها را نسبت به قبیله بنی نضیر به حالت شیطان تشبیه کرده است که با وعده‌های دروغ موجب خروج انسان از ایمان شده و او را به کفر می‌کشاند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۱۴۷/۱۰). این آیه نه فقط منافقین را به خود شیطان تشبیه می‌کند، بلکه کل داستان رفتار منافقان با یهودیان بنی نضیر را به فریب دادن انسان توسط شیطان و رها کردن او تشبیه کرده است.

علامه طباطبایی با استفاده از سیاق آیه می‌فرماید: «مثل منافقین در اینکه مردم بنی‌النضیر را به مخالفت با رسول خدا ﷺ واداشته و وعده نصرتشان دادند و سپس بی‌وفایی کرده وعده خود را خلف نمودند مانند مثل شیطان است در اینکه انسان را به سوی کفر می‌خواند و با وعده‌های دروغی‌اش فریبش داده به کفر وادارش می‌کند و در آخر از او بیزاری جسته، بعد از يك عمر کفر ورزیدن در روزی که بسیار به کمک نیازمند است تنهایش می‌گذارد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۶۹/۱۹) علامه بیان کرده است که مراد از شیطان، جنس شیطان و مراد از انسان در آیه، جنس آدمیان است. شیطان هر انسانی را به سوی کفر دعوت می‌کند و با زینت دادن متاع دنیا و دادن وعده‌های دروغ و آرزوهای بی‌جا تلاش می‌کند تا انسان دعوت او را بپذیرد و دچار کفر شود و پس از مدتی با رسیدن نشانه‌های مرگ، به تدریج می‌فهمد که یک عمر فریب شیطان را خورده است. در این هنگام است که شیطان خود را کنار کشیده و می‌گوید: «من از تو و رفتار تو بیزارم و نه تنها به وعده‌هایش عمل نمی‌کند و بیزاری می‌جوید، بلکه این زخم و سوز را هم به وی می‌گذارد که «إنی بریء منک إنی أخاف الله رب العالمین» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۳/۱۹).

تمثیل در آیه، متوجه منافقان است که در تزویر و وسوسه‌گری نقشی مانند شیطان دارند و باتوجه به آیات قبل به یهود وعده همکاری دادند و سپس از وعده خود تخلف کردند. از قرار دادن شیطان به عنوان مشبه به استفاده می‌شود که او نقش محوری در تحریک به کفر دارد و محرک و مشوق اصلی انسان‌ها به کفر است. منافقان مدینه نیز همانند شیطان، یهود بنی‌نضیر را وسوسه و تحریک به جنگ می‌کردند. همچنین باتوجه به ادعای خداترسی شیطان از این تشبیه استفاده می‌شود که اظهار ایمان و ترس از خدا ابزاری در دست منافقان برای توجیه پیمان‌شکنی آنها با کافران است. خداوند با این تشبیه به کافران هشدار می‌دهد که به وعده‌های منافقان دل نبندند و با ریسمان آنها به چاه نروند. از سوی دیگر، به مؤمنان نوید می‌دهد که منافقان با کافران همکاری نخواهند کرد و پیروزی از آن مؤمنان خواهد بود. از آیه شریفه شباهت‌های منافقان و شیطان برداشت می‌شود که هردو دشمن بشر هستند و هردو مردم را به فحشا و منکر دعوت می‌کنند. از هردو باید دوری کرد و برائت جست. هردو ظاهری

فریبنده دارند و با شعار خیرخواهی، دیگران را فریب می دهند مانند آیه ۱۲۰ سوره طه که ابلیس به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «هل أدلك على شجرة الخلد؛ آیا می خواهی که تو را به درخت جاودانگی راهنمایی کنم» و یا در آیه ۱۱ سوره بقره که منافقان گفتند: «قالوا إنما نحن مصلحون؛ ما مصلح هستیم». شیطان و منافقان، خوف از خدا را توجیهی برای خلف وعده و یاری نکردن خود مطرح می کنند (قرآنتی، ۱۳۸۸، ۵۵۸/۹).

۲-۳. تحلیل تشبیه در سوره صف

۱-۲-۳. آیه ۴ سوره صف

خداوند در آیه ۴ سوره صف مجاهدان را به بنایی پولادین و استوار تشبیه کرده است و می فرماید: «إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كأنهم بنيان مرصوص؛ خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند، گویی بنایی آهنین هستند». (صف: ۴) در این آیه، تشبیه مرسل و تمثیلی به کار رفته است. مشبه در این آیه، مجاهدان راه خدا هستند که خدا دوستشان دارد و استقامت و عدم فرار و لغزش آنها به بنایی آهنین و محکم یعنی، بنیان مرصوص تشبیه شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۵۸/۲۸).

- در آیه مذکور کلمه صف به معنای چند چیز مانند چند نفر انسان که در خطی مستقیم قرار بگیرند، آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۸۶)

- «بنیان» به معنای ساختمان و «مرصوص» از رصاص به معنای سرب است: «بنیان مرصوص» یعنی، ساختمانی که از فرط استحکام گویی از سرب ساخته شده است به طوری که در مقابل عوامل انهدام مقاوم باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴۲۱/۱۹) «کأنهم بنیان مرصوص» از اراده، استقامت و عدم فرار حکایت می کند. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ۱۳۹/۱۱) برخی نیز می گویند: «این تعبیر دلالت بر فضیلت جنگیدن پیاده دارد؛ زیرا افراد پیاده نظام چنین صف می بندند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۲۳/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۰۷/۶). این تعبیر کنایه از استحکام و ثبات قدم ایشان در میدان نبرد است و یا اینکه در استوا و ثبات قدم و اجتماع کلمه مانند بنیان مرصوص هستند (مغنیه، ۱۳۷۸، ۷۳۸/۱؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳،

۱۴۵/۱۳). از آیه استفاده می‌شود که قرآن، دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه کرده است که تنها با سد فولادین می‌توان آنها را مهار کرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ۶۶/۲۴).

خداوند در این تشبیه با تأکید بیان می‌کند که استحکام، ثبات قدم، اتحاد و انسجام کامل را مانند بنیان مرصوص دوست دارد، ولی متأسفانه در دنیای امروز اسلام، این درس فراموش شده و مسلمانان نه تنها شکل بنیان مرصوص ندارند، بلکه به صفوف پراکنده‌ای تبدیل شده‌اند که هرکدام در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و این تفرقه موجب تسلط دشمنان بر جوامع اسلامی شده است. بنابراین، خداوند این جمعیت‌های متفرق را دوست ندارد و در زمان حاضر آثار خشم خدا و غضب الهی در این جامعه چندصد میلیونی مشاهده می‌شود که يك نمونه آن، مسلط شدن گروه کوچک صهیونیست‌ها بر خاک‌های اسلامی است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ۶۶/۲۴) علامه طباطبایی معتقد است که این آیه با دلالت التزامی، توییح آیه قبل یعنی، «مؤمنانی که به حرف خود عمل نمی‌کنند» را تعلیل می‌کند با این توضیح که وقتی خدای تعالی مجاهدانی را دوست می‌دارد که چون کوه ایستادگی کنند از مقاتلانی که وعده پایداری می‌دهند، ولی پایداری نمی‌کنند و پابه فرار می‌گذارند خشمگین خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۲۲/۱۹).

۳-۲-۲. آیه ۱۴ سوره صف

در آیه ۱۴ سوره صف از یاران رسول خدا ﷺ خواسته شده است که مانند حواریون باشند و می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا أنصار الله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من أنصاری إلی الله قال الحواریون نحن أنصار الله فأمّنت طائفة من بنی اسرائیل و کفرت طائفة فأیدنا الذین آمنوا علی عدوهم فأصبحوا ظاهرين؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاوران خدا باشید همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستید، حواریون گفتند: ما یاوران خداییم». در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند». (صف: ۱۴) در این آیه تشبیه تمثیلی به کار رفته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۷۹/۲۸). یاران رسول خدا ﷺ

به حواریون تشبیه شده‌اند. در واقع خداوند از اصحاب رسول خدا می‌خواهد که مانند یاران حضرت عیسی علیه السلام باشند که به مجرد درخواست یاری، آنها سریع به دعوت حضرت عیسی علیه السلام پاسخ دادند. از طرفی، خود را «انصارالله» نامیدند و این نکته را متذکر شدند که یاری آنها باید رنگ‌وبوی خدایی داشته باشد. در این آیه خداوند می‌خواهد که پاسخ یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به درخواست یاری آن حضرت باید سریع و بلافاصله و برای خداوند باشد.

حواریون، جمع حواری و از ماده حور به معنای شست‌وشو و سفید کردن است. از آن رو، شاگردان و یاران حضرت عیسی علیه السلام را حواریون خواندند که اینها قلبی پاک، روحی باصفا و خالص و منزله از هر عیبی داشتند و چون آنها خود را انصارالله نامیدند پیروان حضرت عیسی علیه السلام را نصاری می‌نامند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۲۳/۹). در این آیه با ذکر یک داستان تاریخی و اشاره به رفتار حواریون تشبیه به صورت ضمنی صورت گرفته است. خداوند در مقام تشبیه می‌فرماید: «مانند یاران حضرت عیسی علیه السلام باشید که وقتی به حواریون گفت: چه کسی یاور من به سوی خداست؛ یعنی چه کسی در پیمودن راه خدا و توجه به آن درگاه، یاور من است و راه خدا همان توحید و اخلاص در عبادت خدای سبحان است، حواریون در جواب گفتند: ماییم انصار خدا؛ یعنی «ما از تو پیروی و اطاعت می‌کنیم و به اوامر و نواهی تو پایبندیم» و پس از این بنی اسرائیل دو طایفه شدند: یک طایفه، حواریون بودند که به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آوردند و طایفه دیگر که کافر شدند و خداوند مؤمنین را بر کفار غلبه داد.

نکته قابل توجه در این تشبیه آن است که امت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین سرنوشت را دارند و به دو طایفه مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند و خداوند مؤمنان را به واسطه قیامی که بر نصرت و یاری حق نموده‌اند، تأیید می‌کند و ایشان را یاری می‌کند تا بتوانند بر کفار غلبه بیابند و این سنت جاری الهی است که همواره کسانی را که او را نصرت کنند، یاری می‌کند چنان که فرمود: «إن تنصروا الله ينصركم و یثبت أقدامکم؛ اگر خدا را یاری دهید خدا هم شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌سازد» (محمد: ۷). بنابراین خطاب «یا ایها الذین آمنوا کونوا أنصار الله» یعنی، آن قدر آیین الهی را نصرت نمایید که به این ویژگی شناخته شوید. این آیه جنبه ترقی

نسبت به آیه ۱۰ همین سوره دارد که می‌گوید: «هل أدلکم» و بیان هردو آیه این می‌شود که با جان و اموال خودتان تجارت کنید و با ایمان و جهاد فی سبیل الله خدا را یاری کنید و بر نصرت کردن دوام و ثبات کنید.

مخاطبین «یا ایها الذین آمنوا کونوا أنصار الله» انصار الله هستند؛ یعنی یاران نبی الله ﷺ در گسترش دعوت و اعلائی کلمه حق باشند و در این مسیر پیکار کنند و این همان ایمان آوردن به رسول خدا ﷺ و پیروی صادق و قاطع وی در اوامر و نواهی اوست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۶۰/۱۹) زمخشری می‌گوید: «این تشبیه حمل بر معنا می‌شود با این توضیح که وقتی حضرت عیسی علیه السلام گفت: "من أنصاری إلى الله" همان طور که حواریون، یاوران عیسی علیه السلام بودند و او را یاری کردند شما هم خدا را یاری کنید» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۲۸/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۵۸/۱۴). پیام جمله «من أنصاری إلى الله» این است که: «انبیای الهی، انسان‌ها را برای خدا می‌خواهند نه برای خود و یا گروه و حزب خویش» (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ۳۵۸/۲۰)؛ «شما هم حواریون حضرت محمد ﷺ هستید و مفتخرید که یاوران الله هستید. همچون حواریون که دشمنان را مغلوب کردند شما هم غلبه خواهید یافت و عظمت و افتخار در این عالم و عالم دیگر از آن شما خواهد بود» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۹۶/۲۴).

۳-۳. تحلیل تشبیه در آیه ۵ سوره جمعه

در آیه ۵ سوره جمعه یهودیان به درازگوشی که بار کتاب حمل می‌کند، تشبیه شده‌اند. «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل أسفاراً بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله و الله لا یهدی القوم الظالمین؛ کسانی که مکلف به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند؛ آن را بر دوش می‌کشد، اما چیزی از آن نمی‌فهمد. گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند». کلمه سفر به فتح سین و سکون فاء به معنای پرده‌برداری است که البته این اختصاص به اعیان دارد. سفر به کسر سین و سکون فاء به معنای کتابی است که حقایق را کشف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۲).

در این آیه، تشبیه تمثیلی به کار رفته است. (صافی، ۱۴۱۸، ۲۴۶/۲۸؛ درویش، ۱۴۱۵، ۹۱/۱۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۹۲/۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۳۰/۴) خداوند در چند مورد انسان‌ها را به چارپایان تشبیه کرده است که یکی از آنها عالمان بی عمل هستند و در این آیه به آنها اشاره شده است (قرائتی، ۱۳۸۸، ۳۰/۱۰). مشبه در این آیه کسانی هستند که تورات به آنها داده شده، اما به آن عمل نمی‌کنند و «مشبه به» الاغی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند. وجه شبه، عدم بهره‌مندی از دانش و آگاهی و هدف تشبیه، تقبیح عمل نکردن به دانسته‌هاست. مراد از «کسانی که تورات تحمیلشان شد، ولی آن را تحمل نکردند» یهودیانی هستند که خدا تورات را به پیامبر آنها یعنی، حضرت موسی علیه السلام داد و او معارف و شرایع آن را به آنها یاد داد، ولی آنها رهايش کردند و به احکام آن عمل نکردند. آن‌گاه خدای تعالی برایشان مثلی آورد و آنها را به الاغی تشبیه کرد که کتاب‌هایی را حمل می‌کند و خود آن حیوان هیچ شناختی و بینشی از معارف و حقایق آن کتاب‌ها ندارد و در نتیجه تحمیل آن کتاب‌ها به جز خستگی برای وی چیزی نمی‌آورد و برایش فرقی نمی‌کند که سنگ و چوب بر دوش حمل می‌کند یا کتاب‌هایی که دقیق‌ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه‌های زندگی در آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۶۶/۱۹).

بنابراین، خداوند یهودیانی که تورات را حفظ و قرائت می‌کردند و در آن صفات و بشارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند، ولی ایمان نیاوردند به الاغی تشبیه کرده که کتاب‌های بزرگ علمی را حمل می‌کند و با آنها راه می‌رود و چیزی از آنها نمی‌داند جز زحمتی که بر پشت و پهلویش وارد می‌شود. همچنین حالت هر کسی که علمی را بداند و به مقتضای آن عمل نکند مانند همان درازگوش است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۳۰/۴) اگرچه قرآن با این تشبیه از یهودیان انتقاد می‌کند، اما در واقع تعریضی به مسلمانان است که «شما هم مواظب باشید، مبادا شما قرآن را گوش دهید، ولی به آن عمل نکنید» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۱۴/۲۴).

۳-۴. تحلیل تشبیه در آیه ۴ سوره منافقون

خداوند در آیه ۴ سوره منافقون، منافقان را به چوب خشک پوسیده تشبیه کرده است و می‌فرماید: «و إذا رأيتهم تعجبك أجسامهم و إن يقولوا تسمع لقولهم كأنهم خشب مسندة يحسبون كل صيحة عليهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله أنى يؤفكون؛ هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنها تو را در شگفتی فرومی‌برد و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرامی‌دهی، اما گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند. هر فریادی از هر جا بلند شود برضد خود می‌پندارند آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان برحذر باش. خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند». در این آیه، تشبیه تمثیلی و مرسل به کار رفته است (صافی، ۱۴۱۸، ۲۵۶/۲۸؛ درویش، ۱۴۱۵، ۹۹/۱۰).

کلمه خشب بر وزن فرس به معنای چوب ضخیم و جمع آن خشب بر وزن عنق است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۴۸/۲) کلمه مسندة، اسم مفعول از مصدر تسنید به معنای تکیه داده است؛ یعنی چیزی را طوری نصب کنی که بر چیز دیگری مثل دیوار و ستون تکیه داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۷۳/۱۹). باتوجه به معنای «خشب مسنده» دیدگاه‌های مفسران در تشبیه به کار رفته چنین است:

الف) در این آیه، منافقان به چوب پوسیده موریانه خورده‌ای تشبیه شده‌اند که هیچ خیری در آن نیست؛ زیرا هرکس به آن نگاه کند، می‌پندارد چوب صحیح و سالم است؛ زیرا ظاهرش مصفا و زیبا و باطنش بی‌فایده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۴۰/۱۰)

ب) منافقان به دلیل خالی بودن باطن و عدم ایمان، به چوب ضخیم تشبیه شده‌اند؛ زیرا تنها صورت و هیكل و زبان چرب دارند و قلب روشن و درونی پاك ندارند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۱۵/۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۲۴۸/۲)

ج) منافقان به الوارهای تکیه داده به دیوار تشبیه شده‌اند از این رو که اشباح، روح بدون فایده هستند؛ زیرا اگر چوب در سقف و دیوار و کارهای دیگر استفاده شود، مفید است، ولی اگر بدون استفاده باشد آن را به دیوار تکیه می‌دهند در نتیجه از نظر بی‌فایده بودن به آن تشبیه

شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۴۰/۴) گویا آنها تنه‌های بریده شده درخت هستند که بدون استفاده به دیوار تکیه داده شده‌اند. این تشبیه می‌تواند نشان‌دهنده پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه، جمود و عدم انعطاف و تأثیر پذیری، عدم استقلال در ایستادن روی پای خود و عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن باشد.

آیه درباره منافقان است، اما مخاطب آیه تنها رسول خدا ﷺ نیست، بلکه خطاب عمومی است و همه را شامل می‌شود. می‌خواهد بفهماند که منافقین چنین وضعی برای خود قرار داده‌اند که ظاهری مسحورکننده و بدنی زیبا و زبانی چرب دارند به طوری که هرکس به آنها نگاه کند از دیدن ظاهرشان دل‌باخته آنها شود و از گفتار فصیح و بلیغ آنها لذت ببرد؛ زیرا حرف‌های شیرین می‌زنند و گفتارشان نظمی فریبنده دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۸۰/۱۹) آنها به چوب خشکی تشبیه شده‌اند که به دیوار تکیه داده شده است؛ زیرا پیکره‌های بی‌روح، چهره‌های بی‌معنی و هیكل‌هایی تهی دارند؛ یعنی نه از خود استقلالی، نه در باطن نور و صفایی و نه تصمیم محکم و ایمانی دارند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۵۳/۲۴). شاید منظور از «خشب مسندة» بت‌هایی باشند که از چوب تراشیده شده و به دیوار تکیه داده شده‌اند که از نظر ظاهر زیبا، اما بی‌فایده هستند و وجه شبه، همان توخالی بودن از علم و نظر است (صافی، ۱۴۱۸، ۲۵۶/۲۸).

عبارت «کأنهم خشب مسندة» منافقان را برای باطنی که دارند مذمت کرده است و جمله «یحسبون کل صیحة علیهم» مذمت دیگری از آنهاست. خدا آنها را به ضعف و جزع توصیف کرده است. آنها توخالی و فاقد توکل بر خدا و اعتماد بر نفس هستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۸۱/۱۹) از آنجا که منافقان در باطن خود کافر هستند و کفرشان را از مؤمنین پنهان می‌کنند از مؤمنان دلهره دارند و همواره نگرانند که مبادا آیه‌ای درباره آنها نازل شود. برخی گفته‌اند: «وقتی صیحه‌ای به گوششان می‌رسد، خیال می‌کنند که آیه‌ای درباره آنها و کشف حالشان فرود آمده؛ زیرا خود آگاهی داشتند که در قلب‌های آنها تقلب و خیانت است و برای همین گفته شده است که انسان مشکوک و متقلب بیمناک است، پس خداوند سبحان از عداوت کامل آنها نسبت به

رسول ﷺ و مسلمانان خبر داده که و نیز گفته که از آنها احتیاط و دوری کن و آنها را از سر خود آگاه مساز» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۹/۲۵).

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با مطالعه و تحقیق در تفسیر المیزان و تفاسیر دیگر و تشبیهات موجود در جزء بیست‌وهشتم قرآن استخراج شده است. نتایج حاصل از مقاله عبارتند از:

- بیشتر تشبیهات به کار رفته در این جزء از نوع تشبیه تمثیلی هستند.
- بررسی اغراض بلاغی و تحلیل تفسیری تشبیهات آیات قرآن، راهی برای رسیدن به اهداف آیه و مراد خداوند است.

- تشبیهات موجود در جزء ۲۸ شامل موضوعات مختلفی هستند مانند تشبیه مجاهدان به بنایی پولادین و استوار، تشبیه یاران رسول خدا ﷺ به حواریون، تشبیه یهودیان به درازگوشی که بار کتاب را حمل می‌کند و تشبیه منافقان به تنه‌های پوسیده درخت.
- خداوند در قرآن، مفاهیم عالی و معنوی را در قالب تشبیهات، مجازها و استعاره‌ها بیان کرده تا این مفاهیم را برای ذهن انسان قابل درک‌تر کند.
- تأثیر این آیات بر روح و جان بشر شگرف است و اعجاز بیانی قرآن را ثابت می‌کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم، شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن ابی اصبح المصری، عبدالعظیم (۱۳۶۸). بدیع القرآن. مترجم: میرلوحی، علی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. لبنان: مؤسسه التاريخ العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. لبنان: دار الفکر.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. لبنان: دار الکتب العلمیه.
۶. امانی، مدینه (۱۴۰۲). آشنایی با علوم بلاغی. قم: انتشارات جامعه المصطفی.
۷. حسینی، سید جعفر (۱۳۷۸). اسالیب البیان فی القرآن. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۸. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمان (بی تا). الايضاح فی علوم البلاغة المعانی و البیان و البديع . بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. درویش، محی الدین (۱۴۱۵). اعراب القرآن الکریم و بیانہ . سوریه: الارشاد.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن . لبنان: دار الشامیه.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مہر . قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل . لبنان: دارالکتب العربی.
۱۳. سکاکی، یوسف بن عمر (بی تا). مفتاح العلوم . بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۴. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری . تهران: میقات.
۱۵. صافی، محمود (۱۴۱۸). الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ مع فوائد نحویہ هامہ . سوریه: دار الرشید.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن . لبنان: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). ترجمہ المیزان . مترجم: موسوی، محمد باقر . قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیه.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن . تهران: ناصر خسرو.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین و مطلع النیرین . تهران: مرتضوی.
۲۰. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن . تهران: اسلام.
۲۱. طیبی، شرف الدین حسین بن محمد (۱۴۳۲). التبیان فی المعانی و البديع و البیان . محقق: هادی عطیہ مطر الہلالی . بیروت: عالم الکتب.
۲۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور . تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۲۳. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن . تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مبرد، محمد بن یزید (بی تا). الکامل فی الغه و الادب . بیروت: دار لکتب العلمیه.
۲۵. مغنیہ، محمد جواد (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف . قم: دارالکتب الاسلامی.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونہ . تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. هاشمی، احمد (۱۳۸۷). جواهر البلاغہ فی المعانی و البیان و البديع . قم: انتشارات دارالعلم.